

﴿ گفتار چهارم ﴾

طریقه تربیت مونتسوری

ر جلد سوم این کتاب مختصری در باره طریقه مونتسوری نوشتم و چون این طریقه بیش تر در مدارس ابتدائی و باغچه های اطفال تطبیق می شود لازم است که در این کتاب بقدر کافی در این باب شرح داده شود. این طریقه روز بروز دایره رواج خود را وسعت میدهد و در همه مملکتها حسن قبول می یابد. امروز در همه ممالک اروپا و آمریکا این طریقه را پذیرفته اند و مزیت این طریقه را بر طرق دیگر تصدیق دارند و بعد نیست که در اندک زمان در مدارس دولتی نیز این طریقه را اجباری و رسمی کنند چونکه فواید آنرا کسی نمیتواند انکار نماید و اولیای اطفال بچه های خود را از مدارس دولتی و رسمی جدا آورده بمدارس مونتسوری میفرستند.

دکتر «س. کیمینس» مفتش کل مدارس لندن در نتیجه تحقیق و ققیش یکی از مدارس ابتدائی مونتسوری چنین اظهار عقیده کرده است که بچگان این مدرسه رویهم رفته از بچگان مدارس معمولی

انگلستان يك سال جلوتر بوده اند.
افكار مونتسوری در انگلستان خیلی انتشار پیدا کرده و
میتوان گفت که تقریباً هیچ شهر و قصبه نیست که در آنجا ازین
افکار منتشر نشده و یا نسیمی از آن بمشام مردم نرسیده باشد.
وقتی که مدارس ملی و خصوصی لندن را پیش نظر میگیریم که در



صردگستان مونتسوری در انگلستان
St. Christopher - Montessori Garden.

آنها معلمان و معلمه‌ها در انتخاب طریقه تدریس آزادی کامل دارند
آنوقت می‌بینیم که عقیده داکتر «پ. پی. بالارد» مفتش مدارس
ملی لندن صحت دارد که گفته است: در تمام لندن هیچ کلاس درس
پیدا نمی‌شود که در آنجا طریقه تعلیم مونتسوری نفوذی نکرده باشد.
چند سطر از خطابه داکتر «ماریا مونتسوری» را در باب طریقه
تدریس مونتسوری ذیلاً ترجمه میکنم تا اساس این طریقه واضح گردد:
«عظمت يك ملت، تکامل بشریت و صلح بین‌الملل همه‌اش
در اعماق روح بچه ممکن دارد. ماها همه چشم انتشار بیچه‌ها
دوخته‌ایم چونکه فهمیده‌ایم که در دل‌های ایشان همه این آرزوها

حصول می‌تواند پیدا کند و در وجود آنان همه‌گونه استعدادها و امکانات مخزون است در صورتیکه بزرگسالان هم پاره افکار و عقاید اساسی می‌توانند اظهار کنند اما خودشان را کما بیش روی این فکرها و اساسها محکم کرده‌اند و بسختی می‌توانند طبایع و اخلاق خود را تغییر بدهند.

«چنانکه درین چند سال گذشته در باره پرورش بدنی و حفظ صحت جسمانی بچه ترقیات و کشفیات بی‌اندازه حاصل شده است. همچنین تاریخ مدرسه و تربیت نیز مبدل یک تاریخ نجات بشر گردیده و بما نشان میدهد که چگونه آداب و قواعد تربیت روز بروز ملایمتر و شریفتر شده است. امروز دیگر از گفته سلیمان در توراة فرسخها دور هستیم که میگوید: «اگر شما بچه را مجازات نکند او را نجات نمیتوانید دهید. متوسلید که چوبهای نسیه مبادا او را بکشد زیرا با آن چوبها شما روح او را از آتش دوزخ خلاص می‌سازید.» (۱)

«هر قدمیکه در راه تربیت جدید برداشته می‌شود یکی ازین چوبها را میشکند. امروز یک مسئله تمام افکار و اذهان ما را استیلا کرده و آن این است که آیا این غنچه‌های نوشکفته بشریت را حتماً باید با مجازاتهای سخت و ناهموار برنجانیم و آنان را در میان دیوارهای تاریک مدرسه حبس کنیم؟ آیا برآستی ضرور است که بچه تا رسیدن بسن تکامل در مدارسی که نمونه دارالمجازات است بسر برد تا یک عضو کارآمد مملکت و یک مرد مؤدب گردد؟ «کلاپاره» میگوید که بچه برای یاد گرفتن باید رنج بکشد ولی ما هم باید بکوشیم که دردها و رنجهای او را بقدر امکان کمتر

(۱) این قبیل افکار و عقاید سخیفه در نزد ما ایرانیان هم بسیار رواج دارد و در اغلب کتب اخلاق و ادبی ما جا گرفته و در زبان خاص و عام رواج پیدا کرده است.

و ملایم تر کنیم. اما در نظر من این ملایم کردن رنجها با آن گفته سلیمان نباید مربوط باشد بلکه با يك کلام دیگر از عیسی بن مریم که گفته: «اگر ازین راه برنگردید و حال بچه اخذ نکنید نخواهید توانست بمقام ملکوتی وارد شوید!»

«ازینجا دیده میشود که اصلاح تعلیم و تربیت نه تنها در تشکیلات مدارس باید جسته شود بلکه در اصلاح افکار و عقاید بزرگها نسبت بتعلیم و تربیت بچه. بزرگها باید بیش از پیش در باره بچه‌ها مهربان و خطاهای خود را معترف شوند. این اصلاح تنها موقوف به تهیه معلمان خوب نیست بلکه بسته بتعلیم پدران و مادران و همه اشخاصیکه در کار تعلیم و تربیت شرکت دارند میباشد.

«من باز میگویم آن کسیکه خیال میکند که روحی بچه خواهد داد و میتواند باو طبیعتی و هوشی و فضیلتی بدهد لایق معلم و مربی شدن نیست. زیرا مربی باید بداند که در وجود بچه مانند هر وجود جاندار، يك قوه نشو و نما گذاشته شده که از هر گونه مؤثرات خارجی قوی تر است. ماها بوسیله قوه‌های خارجی نه میتوانیم يك برگ سبز خلق کنیم و نه بقات خودمان يك ملبستر یفزائیم. آن مربی که این حقیقت را اندک نمود در رفتار و کردار خود میانه رو خواهد شد و خواهد فهمید که بچه باید در آغوش مسامت و اطاعت بقوانین حیات نشو و نما کند.

«ازینرو وظیفه فن تربیت این است که با کمال صبر و تحمل منتظر بروز خصایص فکری بچه شود. ولی با وسایل لازمه باید مربی باین وجود کوچک که درجات تکامل را دارد می‌بیماید کمک کند باید با محبت، وظایف خود را شروع نماید اما نباید تنها بمیل و آرزوی خوبی کردن و همراهی نمودن بچه اکتفا کند بلکه باید حقیقت تکامل بچه و قواعد طبیعی آن را از روی

اساسهای فنی و تحقیقات کامله بخوبی تدقیق نموده باشد.

«طریقه که من پیش گرفته‌ام محصول تدقیقات فلسفی نیست بلکه نمره تجربه‌های شخصی است که بعنوان طیبیه اطفال در نتیجه مداوی و تدقیق احوال بچگان بعمل آورده‌ام. تجربه‌هاییکه در وجود بچه‌های مبتلا بفقدان شعور و بامراض رعشه و اعصاب بجا آوردم مسئله فن تربیت را برای من روشن ساخت. وقتیکه مثلاً یک مربی بچه را در پیش خود دارد که مبتلا بفقدان شعور است البته باید پیش از همه چیز قضاوت خودسرانه و بی مقدمه را در باره او بکنار گذارد و ابدأ از خاطرش نگذراند که پروگرام مدرسه را باو تزریق کند بلکه باید بکوشد که بدبختی و درد او را تسکین دهد و به نشو و نمای شعور او کمک کند یعنی فکر تعلیم و تدریس درینجا مبدل می‌شود بفکر معاونت و راهنمایی کردن بتکمیل قوای ناقصه بچه. درینجا ملقت می‌شویم که ما نباید از نقطه نظر معلومات و احتیاجات خودمان رفتار کنیم بلکه از نقطه احتیاجات حیاتی بچه کار کنیم. تدقیقات و تجربه‌های فن روحیات ثابت کرده که درین قبیل بچه‌های ناقص، مربی اگر حقیقتاً ترقی و تکامل بچه را سرعت دادن، مر خواهد باید پیروی از بچه کند یعنی رفتار و کردار خود را تطبیق و تألیف با حالات بچه سازد نه برعکس.

«پس برای احراز قابلیت در فن تربیت، نه معلومات بسیار عمیق و نه داشتن قلب مهربان کافی می‌آید بلکه مربی باید مشاهده و تدقیق عمیق در حالات بچه را یاد بگیرد و صبر و تحمل را در این باب بلکه سازد و این تدقیقات و مشاهدات باید مبنی بر قواعد و شرایط فنی باشد که برای ما وسایل خدمت بتکامل و نشو و نمای بچه را یاد میدهد.

«تاریخ این قبیل تحقیقات تازه نیست. دو طیب فرانسوی بنام



انچه بچہ

A Kindergarden in England

«ایثار» و «سه‌گرو» در نتیجه پنجاه سال زحمت و تحمل، طریقه برای بچه‌های ضعیف‌القوا کشف و وضع نموده‌اند که نتیجه زحمات و متانت آنها راه اصلاح فن تربیت را برای ما نشان می‌دهد و آن راه این است که شخص باید فقط و تنها بهبودی حال بچه و نشو و نما و تکامل همه جهات شخصیت او را در نظر بگیرد.

«طریقه جدید من عبارت است از تطبیق این اساسهای فنی در مورد بچه‌های سالم و این طریقه در پشت سر خود تجربه‌های بیست ساله دارد. شخص باید با تواضع و محبت و تحمل در پهلوی بچه اخذ موقع کند و یاری اساسهای فنی باید بکوشد تا لطیف‌ترین هیجانهای روح او را بشناسد و ادراک کند. باید ضرورت‌های مخفی این وجود جدید را که هنوز احساسات و احتیاجات و آرزوهای خود را قادر باظهار و تعبیر نیست کشف کند تا اینکه از روی این تجربه‌ها رفتار و معامله صحیحی را که برای بچه حیات و وسیله نشو و نما خواهد بود معین کند.

«آیا می‌تواند يك طریقه تربیت تصور کنید که میخواهد بچه را يك هموطن ندادار و خوب و يك مرد با علم بسازد اما تشکل قوای روحی و تکامل شخصیت بچه را مهمل و ناقص می‌گذارد؟ یقیناً نه. بلکه خطاب بچه کرده خواهید گفت: «تو ای نور دیده! هر چه پیش بیاید آن بخشهای مقدمین را که در اعماق روح تو نهان است بکمال خواهی رسانید و من، مربی تو، میخواهم درین کار بتو یاری کنم!

«از آنجا که روح انسانی از نان پرورش نمی‌آید و بلکه برای تغذیه او غذاهای فکری و روحی لازم است و چون عقل و هوش ما از معلومات و اراده ما هم از فعالیت‌های آنی تغذیه می‌شود لهذا اگر ما میخواهیم يك بچه کامل و سالم تربیت کنیم باید آنچه را که

احتیاج دارد باو بدهییم و آن عبارت است از آزادی حرکت و سرآمدهای شخصی و تجربه‌ها و معلومات و میدان وسیع برای انکشاف قوهٔ فعالیت زیرا بچه می‌خواهد همه چیز را بفهمد و کردار و رفتار یادگیرد یعنی بزرگ شود و کمال یابد. ازینجا میتوان پی برد باین نکته که اگر ما بکوشیم زندگانی او را طوری مرتب سازیم که این احتیاجهای او را رفع کند، او را بهترین وجهی تربیت کرده‌ایم و او هم معلومات لازمه را یاد خواهد گرفت. آنوقت او قوت و جمال و صحت بدنی نیز کسب خواهد کرد چونکه بدن ماده انسان هم تنها از نان غذا و قوت نمیگیرد بلکه با خشنودی دل نیز تغذیه می‌شود.

مردم حالا می‌فهمند که محور و مرکز فن تربیت، خود بچه است زیرا بچه‌ها برای ما يك جامعهٔ بهتر و سالمتر از مال ما نشان میدهند، يك جامعه که سرشار از اصالت و قدرت و جمال است. اگر ما بطور اجبار بچه‌ها را بقالب اوضاع خودمان بگنجانیم میبینیم که ایشان فضیلت‌هایی را دارا هستند که نسبت بسن آنها مایهٔ حیرت ماست مانند فعالیت خستگی ناپذیر، محبت بدیگران و اطاعت درونی. حالا می‌بینید که این طریقه را که شرح دادم در حقیقت خود بچه‌ها بوجود آورده‌اند و آنها این افکار را در عالم ما منتشر ساخته‌اند. پدران و مادران و مربیان چنین آرزو کردند که بچه‌ها بدین ترتیب پرورش یابند و حتی در بعضی ممالک حکومتها نیز این آرزو را پروردند و انجام دادند چونکه فهمیدند که استقبال و سعادت ملتها بسته باین طریقهٔ تربیت است. اجراآت مردان و زنان را بسیار دیده‌ایم بگذارید حالا هم اجراآت بچه‌ها را تماشا کنیم» هر يك ازین بیانات برای مربیان مملکت ما يك درس حکمت و يك قاموس فلسفه و يك رهنمای طریق تربیت و حقیقت میباشد.

و تا روزیکه مادران و مربیان و معلمان ما با این افکار بخوبی آشنا نشده باشند و آنها را در نفس خودشان و بچه‌ها بموقع اجرا نگذارند، از اصلاح معارف و تأسیس مدارس و حتی از تعلیم و تربیت تمیزی نخواهیم چید و بلکه ضررهای فراوان خواهیم دید.

